

دیگه وقتشه زن بگیرم

قبل از ازدواج با همسر آینده خود در مورد تمام چیزهایی که برایتان مهم است صحبت کنید و از پیش برنامه‌های آینده را بررسی کنید.



جام جم آنلاین: قبل از ازدواج با همسر آینده خود در مورد تمام چیزهایی که برایتان مهم است صحبت کنید و از پیش برنامه‌های آینده را بررسی کنید.

مامان دهانش از تعجب باز می‌ماند. به پسرش نگاه می‌کند و به روی خودش نمی‌آورد. نگاهش را می‌دزدد و انگار که حرفی از او نشنیده باشد به آشپزخانه می‌رود.

آرش که کوله‌پشتی‌اش هنوز یک وری از دوشش آویزان است سمج راه می‌افتد دنبال او و می‌گوید: در نرو مامان. باید حرفم را گوش کنی، می‌گویم من زن می‌خوام!!!

مامان دست از ظرف شستن می‌کشد و با دقت به تمام 17 سالگی محمود چشم می‌دوزد تا ببیند چطور او به جسارتی رسیده که دایی‌اش در 39 سالگی هنوز آن را ندارد.

به او می‌گوید: فکر کردم می‌گویی موبایل می‌خواهی. همچنین می‌گویی زن می‌خوام که انگار فهرست خرید می‌دی! مگر زن گرفتن الکی است.

از نظر مامان، او دارد حرف‌های گنده‌تر از دهانش می‌زند، اما خودش فکر می‌کند از هر نظر آماده ازدواج است.

آیا شما هم همین فکر را می‌کنید یا از آن دسته آدم‌ها هستید که تا ابد آمادگی ازدواج را ندارند.

اگر به ازدواج فکر می‌کنید بد نیست این مطلب را بخوانید تا دستگیرتان شود وقت ازدواجتان رسیده است یا نه!

بگویید بله

تراب صادقی مشاور خانواده اعتقاد دارد برای این که بدانید آماده ازدواج هستید یا نه باید خیلی صادقانه دلایل خود و مزایا و معایب کسی را که می‌خواهید با او ازدواج کنید فهرست کنید. سعی نکنید خود یا طرف مقابل را به ازدواج وادار کنید. به خودتان زحمت ندهید، زیرا ازدواج امری زورکی نیست.

او در ادامه نمونه‌هایی از آمادگی‌های کاذب ازدواج را مثال می‌زند و می‌گوید: دختر 35 ساله‌ای نزد من آمده بود تا برای ازدواج مشاوره کند.

او می‌گفت خواستگاری دارم که به هیچ‌وجه مرا جذب نمی‌کند، اما از بس که خانواده مرا مسخره کرده‌اند که کسی به خواستگاری‌ات نمی‌آید می‌خواهم او را بپذیرم. به علاوه می‌خواهم به هر قیمتی شده از فضای منفی خانواده‌ام جدا شوم.

پسری 29 ساله نیز می‌خواست مشورت کند تا بداند دختری که خانواده‌ای گسسته دارد و دو بار هم نامزدی‌اش به هم خورده است برای ازدواج قابل اطمینان هست یا نه.

باید گفت پیشینه خانوادگی و رفتارهایی که یک فرد در ارتباط با گذشته خود داشته است ملاک مهمی برای قضاوت در مورد اوست.

وی توصیه می‌کند قبل از ازدواج با همسر آینده خود در مورد تمام چیزهایی که برایتان مهم است صحبت کنید و از پیش برنامه‌های آینده را بررسی کنید.

طوری ازدواج کنید که با این ازدواج پل‌های پشت سر خود را خراب نکرده باشید.

بگویید نه

محمد 40 سال دارد، اما هنوز مجرد است. او می‌گوید: کسی که می‌خواهد ازدواج کند ریسک بزرگی می‌کند. شریکی که او برای زندگی‌اش پیدا می‌کند شریک عشق، مال و فرزندان او خواهد بود بنابراین باید انسان آمادگی و آگذاری همه اینها به یک شخص دیگر را داشته باشد. این موضوع اطمینان زیادی می‌طلبد، هم نسبت به خود و هم نسبت به دیگری. در غیر این صورت نمی‌شود گفت برای ازدواج آماده‌ایم.

اگر باور ندارید باید برای ازدواج آماده باشید، بهتر است این گفت‌وگوها را بخوانید. اینها مربوط به کسانی است که اکنون از همسر خود جدا شده‌اند.

ندا- الف 24 ساله می‌گوید: خانواده‌ای فقیر و پر آشوب داشتم و اولین خواستگار من در 15 سالگی به سراغم آمد. او 15 سال از من بزرگتر بود و پدرم از آمدن او خوشحال شد. من هم می‌خواستم از خانواده و فلاکتی که در آن تجربه می‌کردم جدا شوم. نوجوان و ساده بودم و قبول کردم با او ازدواج کنم، اما در خانه او جز حسرت، کتک و بچه‌داری چیزی نصیبم نشد. همسرم به خاطر اعتیاد شدیدی که داشت دست به قاچاق زد و زندانی شد و من هم در 20 سالگی با دو فرزند از او جدا شدم.

اشتباه والدین خود را تکرار نکنید و در سن نوجوانی و تا وقتی به پختگی عقلی، فکری و جنسی نرسیده‌اید ازدواج نکنید.

در مورد نحوه ارتباط با جنس مخالف مطالعه کنید و رفتار جنس مخالف را زیر نظر بگیرید. ببینید آنها از چه ناراحت و از چه خوشحال می‌شوند.

در فشار کاری چه عکس‌العملی نشان می‌دهند و کسی را انتخاب کنید که در شرایط راحت و سخت زندگی او را دیده‌اید و به ثبات شخصیت او می‌توانید اطمینان کنید.

محمد در حالی که دانشجوی بود ازدواج کرد. او می‌گوید: عاشق یکی از دختران دانشجو شدم، ازدواج کردیم و مدت‌ها در خوابگاه دانشجویی به سر بردیم. کم تجربه بودیم و خیلی زود بچه‌دار شدیم. باور نمی‌کنید که چطور خیلی زود در این شرایط به بی‌بازاری رسیدیم. اگر خانواده‌هایمان به ما کمک نکرده بودند به احتمال زیاد از هم جدا می‌شدیم.

مرتضی می‌گوید: عاشق دختر همسایه بودم؛ همان عشق‌های کلیشه‌ای، اما او به من کم‌محلی می‌کرد. دختر عمویی داشتم که به من علاقه داشت. او بسیار زیبا بود، اما من او را دوست نداشتم. به همین دلیل با او نامزد کردم تا دختر موردعلاقه‌ام را حسود و دستپاچه کنم، اما او هم سریع عقد کرد و هنوز من برای ازدواج تردید داشتم که به خانه بخت رفت و من ماندم و عروسی که دوستش نداشتم.

نادره می‌گوید: چند سال با شخصی دوست بودم، ولی رابطه‌مان هیچ وقت جدی نمی‌شد. سنم بالا رفته بود. همه دوستانم ازدواج کرده بودند و من هم تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم. مدت زیادی نکشید که از هم جدا شدیم.

دوستی‌ها معمولاً به ازدواج منجر نمی‌شوند؛ آن هم یک دوستی طولانی و کسل‌کننده.

تا زمانی که کاملاً از توافق بینابین و امکان ایجاد یک ازدواج موفق مطمئن نشده‌اید، ازدواج نکنید. اگر شخصی که در زندگی شما وجود دارد چندان با شما سازگاری ندارد، وقت خودتان را تلف نکنید و به دنبال شخصی مناسب باشید.

نازنین می‌گوید: مدتی قبل مردی را به من معرفی کردند که ادعا می‌کرد مهندس است و مجرد. خانواده‌ام گفتند مورد خوبی است و یکی دو جلسه با هم قرار گذاشتیم و بعد ازدواج کردیم.

این بانوی 25 ساله می‌افزاید: مدتی که گذشت متوجه رفتارهای عجیب و قرارهای بی‌وقت او شدم و وقتی در مورد این موضوع با برادرم صحبت کردم او موضوع را پیگیری کرد و متوجه شد که همسر زن و دو فرزند داشته است و مهندس هم نیست بلکه پیک یک شرکت مهندسی است. او از وقتی فهمید من رازش را می‌دانم یک آدم دیگر شد و من به خاطر کلاهبرداری و جعل سند از او شکایت کردم و حالا از هم جدا شده‌ایم.

اگر بتازگی با شخصی آشنا شده‌اید، مدتی به خودتان زمان بدهید تا یکدیگر را بشناسید.

نسترن، قربانی دیگری است که خود را از یک چاه به چاه دیگر می‌افکند. او تاکنون سه بار طلاق گرفته است.

خودش می‌گوید: 25 سال دارم، اما انگار هنوز کاملاً بی‌تجربه‌ام و نمی‌دانم مرد خوب باید چگونه باشد و ازدواج خوب چطور به دست می‌آید.

اولین مردی را که خواستم عاشقش بودم، اما او به خاطر ثروت پدرم با من ازدواج کرد و خیلی زود فهمیدم به من خیانت می‌کند.

زنی که با او بود از او بچه‌دار شد و افتضاحی به بار آمد و توافق کردیم از هم جدا شویم. من که در عشق شکست خورده بودم مثل غرق‌شده‌ای که به هر تخته پاره‌ای می‌چسبد به اولین کسی که به من ابراز عشق کرد آویختم و با او ازدواج کردم، اما او معتاد بود و همه چیز خانه را می‌برد و می‌فروخت.

همسر سوم کسی بود که از من خیلی بزرگتر بود. اول به من ابراز عشق کرد و صیغه محرمیت برای نامزدی خواندیم، اما وقتی یک سال نامزدی ما به طول انجامید و او توقعات زناشویی از من داشت از او خواستم زودتر ازدواج کنیم اما او گفت که به من فقط به عنوان یک صیغه‌ای فکر می‌کرده است.

روان‌شناسان توصیه می‌کنند: اگر دچار بحران عاطفی هستید اول خود را درمان کنید و بعد به ازدواج فکر کنید.

به روان‌شناس مراجعه کنید و از مشاور کمک بگیرید. به خودتان احترام بگذارید و بهترین‌ها را برای خود انتخاب کنید.

به هر حال در بیماری روحی مثل تمایل به خشونت و ناهنجاری‌های جنسی اول خود را درمان کنید یا از کسی که قصد ازدواج با او را دارید بخواهید درمان شود و بعد اقدام به ازدواج کنید.

زهره زیارتی